

## فهرست

- ۹..... طرح یک دوستی بزرگ!
- ۱۳..... ثواب قدم به سوی مسجد
- ۱۷..... چگونه به آرزویم برسیم؟
- ۲۰..... بیا خود را بیمه کنیم!
- ۲۲..... پیرمردانی که به سوی مسجد می آیند!
- ۲۵..... بیا به زیارت خدا برویم!
- ۲۷..... من سؤال مهمی دارم.....
- ۳۰..... چه کنم از گناه پاک شوم؟
- ۳۳..... یک جای مسجد نماز نخوان!
- ۳۵..... بهشت مشتاق کیست؟
- ۳۷..... مسجدی که دلش تنگ می شود!
- ۳۹..... فرشتگانی که یاریت می کنند!
- ۴۱..... دل در گرو عشق مسجد!
- ۴۳..... چه نفس های با برکتی!
- ۴۵..... ما شکایت داریم!
- ۴۷..... پناهگاه من کجا است؟

- ۴۹..... فرشتگان برای تو استغفار می کنند.
- ۵۱..... باغی بهتر از بهشت!
- ۵۳..... مهمان را احترام کن!
- ۵۵..... رحمت من شامل حال تو نمی شود!
- ۵۸..... دوازده نکته.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیا می‌دانید وقتی در مسجد حضور پیدا می‌کنید، چقدر خیر و برکت را به  
سوی خود جذب می‌کنید؟

آیا می‌دانید مسجد خانهٔ دوست است و در آن جا می‌توان به راحتی به  
دریایی از رحمت و مهربانی او رسید؟

آیا می‌دانید که بهشت مشتاق کسی است که دل در گرو عشق مسجد داشته  
باشد؟

آیا می‌دانید قلب مسجد برای حضور من و تو تنگ می‌شود؟!  
بیاید با حضور در مسجد تلاش کنیم تا معنویت را در زندگی خود پررنگ‌تر  
کنیم و به آرامش بیشتر برسیم.

این کتاب به شما کمک می‌کند تا با آثار حضور در مسجد بیشتر آشنا شوید.  
شما می‌توانید دلیل سخنان مرا در پیوست‌هایی که برایتان ذکر کرده‌ام،

بیابید.

وظیفهٔ خود می‌دانم از دوست عزیزم جناب آقای میثم نمکی کمال تقدیر و  
تشکر را بنمایم که در این مسیر مرا یاری نمودند.  
بسیار خوشحال می‌شوم که از نظرات شما در مورد این کتاب بهره ببرم،  
منتظر شما هستم.

قم، مهر ۱۳۸۷

مهدی خُدامیان آرانی

## طرح یک دوستی بزرگ!

– آیا شما می‌دانید خانهٔ اصبع کجاست؟

– کدام اصبع!

– همان که یکی از یاران حضرت علی علیه السلام می‌باشد.

– آری، انتهای همین کوچه، دست چپ، خانهٔ دوّم.

از اینکه بعد از ساعت‌ها جستجو در شهر کوفه، سرانجام خانهٔ اصبع را پیدا

کردم، در پوست خود نمی‌گنجم.

من یار باوفای حضرت علی علیه السلام را خواهم دید.

در خانه را می‌زنم و صدای آن پیرمرد مهربان به گوشم می‌خورد که

می‌گوید: صبر کن، آمدم.

با مهربانی مرا به خانهٔ خویش دعوت می‌کند و با نوشیدنی گوارایی از من

پذیرایی می‌کند.

این پیرمرد چه چهرهٔ نورانی و جذّابی دارد!

خودم را معرفی می‌کنم: نویسنده‌ای هستم که برای جوانان کتاب می‌نویسم،

امروز آمده‌ام با شما همراه باشم.

او سری تکان می‌دهد و با مهربانی به من نگاه می‌کند و می‌گوید: خوب، می‌خواهی با این کتاب خود به جوانان چه بگویی؟  
گفتم: می‌خواهم عشق به مسجد را در دل جوانان زنده کنم. آیا می‌توانی در این راه کمک کنی؟

نگاه کن، غبار غمی بر چهره این پیرمرد می‌نشیند و اشک از گوشه چشمان او جاری می‌شود.

خدایا! چه شد من که حرف بدی نزد من، پس چرا اصیغ ناراحت شد.

— آیا از سؤال من ناراحت شدید؟

— نه پسر، با سخن تو به یاد خاطره‌ای افتادم و دلم بهاری شد.

— چه خاطره‌ای؟

— یاد مولای خود حضرت علی علیه السلام افتادم، آن یار مهربانم که مرا تنها گذاشت و رفت.

و این جا بود که این پیرمرد شروع به سخن کرد: یادش به خیر، آن روزها که مولایم بود، من به خانه آن حضرت می‌رفتم؛ در کنار او می‌نشستم و آن حضرت برایم سخن می‌گفت. سخنان آن حضرت چنان شیرین و ارزشمند بود که هیچ گاه از آن سیر نمی‌شدم.

هر روز آن حضرت مطالبی تازه برایم می‌گفت، آری یک روز هم سخن از مسجد به میان آمد.

یادم هست که مولایم فرمود: «ای اصیغ! سعی کن نماز را در مسجد بخوانی. کسی که نماز خود را در مسجد بخواند، خداوند به او توفیق دوستی با

یکی از بندگان خوب خود را می‌دهد تا از دوستی با او بهره ببرد و یا به او شناخت و معرفتی می‌دهد که قبلاً از آن بی‌بهره بوده است و یا توانایی دوری از گناه و معصیت را به او عطا می‌کند»<sup>۱</sup>.

آری، بی‌جهت نبود که اصیغ با این سن و سال زیادی که داشت سعی می‌کرد تا نماز خود را در مسجد بخواند.

او می‌دانست که خداوند متعال برای مسجد رفتن اثر خاصی قرار داده است. پس ای جوانانی که به دنبال پیدا کردن دوست صمیمی و خوب هستید، به سوی مسجد بشتابید تا صاحب خانه برای شما طرح یک دوستی بزرگ را بریزد.

آری، موفقیت در سایه دوستی با یار و همراهی مناسب حاصل می‌شود. اگر خواهان عرفان هستی و می‌کوشی تا به معرفت برسی به سوی مسجد رو کن.

بیا و با خانه خدا دوست شو که صاحب خانه از قلب تو، با معرفتی راستین پذیرایی می‌کند.

اگر می‌خواهی رحمت خدا را به سوی خود جذب کنی؛ اگر دوست داری مهربانی خدا را به صورت ویژه در زندگی خود بیابی، به سوی مسجد بشتاب تا زیر باران مهربانی خدا قرار بگیری.

اگر فاصله گرفتن از گناه برایت سخت شده است؛ اگر شیطان وسوسه‌ات می‌کند و تو در مقابل وسوسه‌های او احساس ضعف می‌کنی به مسجد بشتاب، آن جا است که خداوند ایمان تو را شارژ می‌کند.

بدان با همین حضور در خانه خدا می‌توانی ایمان خود را تقویت کنی.

شیطان در کمین تو است و تو باید آماده باشی. باید شیطان را از خود ناامید کنی.

تو با مسجد رفتن می‌توانی هر آنچه برای خوشبختی معنوی لازم داری به دست آوری. آیا دیگر تنهایی‌ها برای تو بس نیست؟

درمانِ روح تو همین حضور در مسجد است و صاحب خانه که خیلی آقا و مهربان است، از همه نیازهای تو آگاه است.

او می‌داند که در این لحظه به راهنمایی یک دوست نیاز داری.

برای همین می‌بینی از راهی که باور نمی‌کنی یک دوست خوب روزیت شد و آنگاه زندگی تو متحوّل می‌شود.<sup>۲</sup>



### ثواب قدم به سوی مسجد

حاجی! می‌دانم دلت برای صحرای عرفات تنگ شده است. خدا می‌داند که انسان در سفر حج چه صفای معنوی را تجربه می‌کند! شاید برای این سفر ثبت نام کرده‌ای و منتظری که نوبتت شود تا به سوی حرم دوست پرواز کنی!

شاید هم هنوز نتوانسته‌ای حتی ثبت نام این سفر را انجام دهی. بیا دعا کنیم که خدا این سفر را نصیب همهٔ آرزومندان بنماید. خدایا! به زودی دیدار خانهٔ خودت را قسمت همهٔ آرزومندان بگردان. راستی، می‌دانی خداوند برای حاجی خانهٔ خود چه پاداشی را آماده نموده است؟

یک روز که خدمت امام باقر علیه السلام بودم، شنیدم که آن حضرت فرمودند: «وقتی که حاجی به سوی خانهٔ خدا به راه می‌افتد، برای هر قدمی که برمی‌دارد، خداوند ده حسنه و کار نیک در پروندهٔ او می‌نویسد و ده گناه او را می‌بخشد و مقام او را ده درجه بالا می‌برد».

خوشا به حال حاجی‌ها! کاش من هم جزء دعوت‌شدگان به این سفر بودم!  
خدایا! مگر من دل ندارم، چه می‌شد که من هم می‌توانستم مهمان تو باشم  
و گردِ خانه‌ات طواف کنم.

شما که غریبه نیستی، راستش وقتی فهمیدم که خداوند برای حاجی این  
همه ثواب قرار داده است از این که نمی‌توانستم به سفر حج بروم، خیلی  
ناراحت شدم.

روز عرفهٔ پارسال را می‌گویم، خیلی دلم برای عرفات تنگ شده بود، دلم  
هوای خانهٔ دوست را کرده بود.

خدایا! من هم می‌خواستم بیایم! خلاصه، خیلی با محبوبم حرف زدم و  
گلایه کردم، دست خودم نبود، کار دل بود.

به او گفتم: «خودت یک جوری دلم را آرام کن».

ساعتی گذشت و من مشغول تحقیق و نوشتن بودم؛ اما حالم گرفته بود،  
دائم به فکر این بودم که از چه ثواب بزرگی محروم مانده‌ام، خدا به حاجی به  
اندازهٔ هر قدمی که در این سفر برمی‌دارد، ده حسنه می‌دهد و ده گناه او را  
می‌بخشد.

اما یک وقت با خود گفتم: من و خیلی‌ها که توفیق تشرّف به حرم امنِ الهی  
را پیدا نکرده‌ایم، آیا می‌توانیم به گونه‌ای دیگر این ثواب بزرگ را به دست  
آوریم؟

خوانندهٔ عزیز! من به دنبال کاری می‌گردم که ثواب آن مانند ثواب سفر حج  
باشد.

کاری که چون آن را انجام دهم، خداوند به هر قدمی که در راه آن

برمی‌دارم، ده حسنه در نامه عمل من بنویسد، ده گناه مرا ببخشد و ده مقام به من بدهد.

آیا شما می‌توانید به من کمک کنید؟ به نظر شما اصلاً چنین چیزی ممکن است؟

حاجی بعد از سالها چشم‌انتظاری به مکه رفته است و سختی‌های سفر را تحمل کرده است، گردِ خانه خدا طواف نموده، در صحرای عرفات در آفتاب گرم عربستان وقوف کرده، به منی رفته و قربانی کرده است.

حالا من می‌خواهم در شهر خودم، کنار زن و بچه‌ام باشم و همان ثواب را به دست آورم.

باز به سراغ کتاب‌ها رفتم و مطالعه خود را ادامه دادم. مطالعه من به طول انجامید اما چون گمشده‌ای داشتم و می‌خواستم حتماً آن را بیابم این مطالعه و پژوهش برایم لذت‌بخش بود.

سرانجام آن را یافتم! جواب، واضح و روشن بود. حتماً شما هم می‌خواهید از آن باخبر شوید.

پیامبر فرموده است: «هر کس برای خواندن نماز به سوی مسجد حرکت کند به هر قدمی که برمی‌دارد خداوند ده حسنه و کار نیکو در پرونده اعمال او می‌نویسد و ده گناه او را می‌بخشد و مقام او را ده درجه بالا می‌برد».<sup>۳</sup>

آری، همان ثوابی که خدا برای حاجی قرار داده، همان را هم به کسی که برای خواندن نماز به مسجد برود، عنایت می‌کند.

من خیلی خوشحال شدم و یقین کردم که این جوابی بود که خدا برای من فرستاده بود.

دیگر نزدیک اذان ظهر بود، برخاستم، وضو گرفتم و با عشقی بیشتر و  
معرفتی بهتر به سوی مسجد شتافتم.  
فکر می‌کنم، بدانی که آن روز من در مسیر رفتن به مسجد چه حالی داشتم.  
گویی که در آسمان‌ها سیر می‌کردم!

چگونه به آرزویم برسیم؟

بزرگی انسان‌ها به بزرگی آرزوی آنها است.

تو در زندگی چه آرزویی داری؟

نکند دچار روزمرگی شده‌ای و دیگر جز جلوی پای خود را نمی‌بینی.

نه، تو باید به فردایی زیبا بیندیشی و تلاش کنی که به آن برسی.

زیرا ما به آرزوهایمان نمی‌رسیم، بلکه آن را می‌سازیم.

به هر حال برای ساختن آرزو باید زحمت کشید، خون دل خورد و به خدا

توکل کرد.

وقتی تو حرکت خود را آغاز نمودی باید از خدا هم یاری بگیری و از او

بخواهی که تو را با کمک‌های غیبی کمک کند.

اینجا است که اهمیت دعا مشخص می‌شود، دعا می‌تواند نیروهای مخفی

این جهان را به سوی تو بکشاند و تو را کمک کند تا به خواسته‌ٔ دل خود برسی.

اما خیلی وقت‌ها می‌شود که تو دعا می‌کنی اما اثر آن را نمی‌بینی. رو به

آسمان می‌کنی و می‌گویی: خدایا! چقدر صدایت بزنم و تو جوابم را نمی‌دهی؟!

شاید گاهی هم از دعا کردن خسته شوی و آن وقت ندانی که چه باید بکنی. دعا کردن آدابی دارد که ما باید آن را مراعات کنیم. چطور وقتی بخواهی نامه و درخواستی از رئیس اداره‌ای بنمایی از چند نفر در مورد پیش‌نویس تقاضای خود سؤال می‌کنی، موقعی که می‌خواهی دعا کنی، سعی کن راه و رسم آن را هم مراعات کنی. البته سخن در مورد آداب دعا کردن بسیار است ولی اگر به من اجازه بدهی یکی از برنامه‌های امام صادق علیه السلام را برای شما بازگو کنم. آیا می‌دانید آن حضرت هر وقت می‌خواست دعا کند چه برنامه‌ای را اجرا می‌کرد؟

به طور خلاصه برایت بگویم که طبق گفته امام علیه السلام برای دعا باید این چهار مرحله را طی کنی:

- ا. باید صبر کنی تا موقع اذان ظهر فرا برسد.
- ب. در آن هنگام مقداری صدقه به فقرا و بیچارگان بدهی.
- ج. مقداری عطر به خود بزنی و خود را خوشبو کنی.
- د. به سوی مسجد بشتابی و در آنجا برای حاجت خود دعا کنی. به راستی چند بار این آداب را هنگام دعا انجام داده‌ایم؟! مگر ما شیعه امام صادق علیه السلام نیستیم؟ پس چرا برای گرفتن حاجت خویش به مسجد پناه نمی‌بریم. چقدر جوانانی را دیده‌ام که برای استجاب دعا، ذکر و وردهایی که هیچ مدرک معتبری ندارند را خوانده‌اند. چقدر به این طرف و آن طرف دویده‌اند! اما از مسجد محلّ خویش، غافل بوده‌اند.

چقدر ماهرانه ما را از آن چه باید باشیم دور ساخته‌اند.  
به اسم، شیعهٔ امام صادق علیه السلام هستیم ولی اعمال و کردار ما با برنامه‌های آن  
حضرت فاصله زیادی دارد!  
مسجد خانهٔ خدا است و تو وقتی در آن جا حضور پیدا می‌کنی، مهمان  
صاحب خانه هستی.

در کجای این دنیا می‌توانی به این راحتی این قدر به خدا نزدیک شوی؟  
پس فرصت را غنیمت بشمار و به مسجد برو، با خدای خویش خلوت کن و  
از او بخواه تا کمکت کند که به خواستهٔ خود برسی.<sup>۴</sup>

## بیا خود را بیمه کنیم!

شما می‌دانید که خطرات زیادی، زندگی ما را فرا گرفته است، برای مثال همین خطرات رانندگی را در نظر بگیرید که هر روز جان چقدر از هموطنان عزیز ما را می‌گیرد.

رعایت نکات ایمنی و آموزش کافی در این زمینه بسیار مهم است و باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

آیا شما راهی را می‌شناسید که بتواند بلاها را از ما و زندگی ما دور سازد؟  
آیا شرکت بیمه‌ای را می‌شناسید که بتواند از وقوع بلا جلوگیری کند؟  
من در اینجا می‌خواهم کاری را به شما معرفی کنم که اگر آن را انجام دهید، بسیاری از بلاها را از خود دور کرده‌اید. کار بسیار ساده‌ای است و خرجی هم ندارد.

امام صادق علیه السلام در یکی از سخنان خود به این نکته اشاره می‌کند که دعا کردن در مسجد می‌تواند بلاها را از شما دور سازد.<sup>۵</sup>  
خداوند چنین اثری را برای دعا کردن در خانه خودش قرار داده است.



وقتی که تو مهمان خدا می‌شوی، به مسجد می‌روی، با او خلوت می‌کنی و با او سخن می‌گویی، او هم تیرهای بلا را از تو دور می‌سازد.  
لباس‌های ضد گلوله را دیده‌ای؟  
وقتی یک نفر آنها را به تن کند، گلوله‌ها به او برخورد می‌کند اما در او اثر نمی‌کند!

تو با حضور خود در مسجد یک لباس ضد بلا به تن می‌کنی!  
چقدر افراد را می‌شناسم که از صحنه مرگ جان سالم به در برده‌اند.  
شاید تو خودت هم یکی از آنها باشی.  
همه این‌ها به خاطر این است که خداوند می‌خواسته تا بلا را از تو دور کند.  
آری، تو می‌توانی با حضور در مسجد و دعاکردن، از بلاها بیمه شوی.

**پیرمردانی که به سوی مسجد می آیند!**

من هم مثل خیلی‌ها همیشه فکر می‌کردم که ما باید جوانان را تشویق کنیم که به مسجد بیایند.

آخر از این پیرمردها چه کاری برمی‌آید؟

آنها را هیچ کجا راه نمی‌دهند و برای همین به مسجد می‌آیند، این که ارزش ندارد.

اما امروز فهمیدم که این فکر اشتباه است.

فهمیدم که حضور پیرمردان در مسجد چقدر برای جامعه اثر خوبی دارد. خداوند وقتی می‌بیند که پیرمردان به مسجد می‌آیند خیلی خوشحال می‌شود.

حتماً می‌گویی: این سخن را از کجا آوردی؟

فکر می‌کنم اگر در این جا سخن رسول خدا ﷺ را بیان کنم، برایت جالب باشد: گاه می‌شود که در روی زمین معصیت و گناه فراگیر می‌شود، به گونه‌ای

که دیگر صبر خدا لبریز می‌شود و خدا تصمیم می‌گیرد که عذاب خود را بر اهل زمین نازل کند.

عذابی سخت و دردناک!

فرشتگان عذاب آماده می‌شوند تا سزای اعمال زشت انسان‌ها را بدهند.

آخر بی‌حیایی تا کجا؟

خدا هم آخرین نگاه‌های خود را به زمین می‌کند. به یکباره از تصمیم خود منصرف می‌شود. دستور می‌دهد: ای فرشتگان! من از عذاب این مردم صرف نظر کردم.

بار دیگر رحمت خدا بر غضب او پیشی می‌گیرد، به راستی چه شد که خدا از

تصمیم خود منصرف شد؟

این سخنی است که فرشتگان با یکدیگر می‌گویند.

آنها این گونه به راز این کار پی می‌برند: خدا در آن لحظات آخر به زمین نگاه کرد، دید که پیرمردانی به سوی مسجد در حال حرکت هستند. آنها در حالی که با سختی راه می‌روند به خانه خدا می‌روند. کودکانی را می‌بیند که در حال یاد گرفتن قرآن هستند.

خدا به خاطر دیدن این دو منظره، از عذاب کردن انسان‌ها، صرف نظر می‌کند.

آری، در آن لحظه اول چیزی که برای خدا جذاب بود و توانست دل او را به رحم بیاورد، همان پیرمرد یا پیرزنی بود که آرام آرام به سوی مسجد می‌رفت. همان پیرمردی که با عصا به سوی مسجد می‌رود، می‌تواند طوفان غضب

خدا را آرام کند و رحمت بی‌انتهای الهی را به جریان اندازد.  
پس بیا قدردان حضور تمام پیرانی باشیم که به مسجد می‌آیند. از آنان  
احترام بگیریم که در واقع از رحمت خدا احترام گرفته‌ایم.<sup>۶</sup>

## بیا به زیارت خدا برویم!

آیا می‌دانی «حدیث قدسی» یعنی چه؟  
سخن‌هایی که خدا با بندگانش خود دارد دو نوع است:  
الف) آنچه در قرآن به پیامبر نازل شده است.  
ب) آنچه که بر پیامبر وحی شده اما جزء قرآن نمی‌باشد.  
به این سخنانی که جزء قرآن نیست، حدیث قدسی می‌گویند.  
امروز می‌خواهم شما را با یکی از این حدیث‌های قدسی آشنا سازم:  
آگاه باشید که خانه‌های من در روی زمین مسجدها می‌باشند.  
چگونه وقتی انسانها به آسمان نگاه می‌کنند، ستارگان را  
می‌بینند که نورافشانی می‌کنند، همین طور وقتی فرشتگان من  
به زمین نگاه می‌کنند مساجد را می‌بینند که نورافشانی می‌کنند.  
خوشا به حال بنده‌ای که در خانه‌اش وضو بگیرد و مرا در خانه‌ام  
زیارت کند!  
دوست من! هر وقت برای ما مهمان بیاید، از او پذیرایی می‌کنیم، چرا که

مهمان احترام دارد.

وقتی که ما به مسجد می‌رویم، مهمان خدا هستیم و بر صاحب خانه لازم است که از مهمان خود پذیرایی کند.

شما فکر می‌کنید که آیا خدا از مهمان خود پذیرایی نمی‌کند؟

تو که به مسجد می‌روی، زائر خدا هستی. تو می‌روی تا مهربانی او را در

آغوش بگیری؛ تو می‌روی تا در سایه رحمت او آرام بگیری؛

تو با امید به لطف صاحب خانه، قدم به این خانه می‌گذاری. خدا به زائر خانه

خویش با مهربانی می‌نگرد و رحمتش را بر او نازل می‌کند.<sup>۷</sup>